

# برقراری رابطه مطلوب میان والدین مراکز پیش از دبستان

مشاوره با والدین

بسنه به موقعیت های ویژه مورد استفاده قرار گیرند .

ساده ترین سطح و درجه ارتباط همانا ایجاد رابطه غیر رسمی است که در این نوع رابطه مربی ممکنست گزارشاتی درخصوص کارهای مرکز (مدرسه) و آنچه درمدرسه شکل می گیرد و نیز نحوه پیشرفت کودکان به والدینشان بدهد مثلاً : (کارهاییکه امروز درمدرسه صورت داده ایم این موارد هستند" و یا "پیشرفت کودک شما اینگونه است" . دراین سطح از

زمانیکه خطوط ارتباطی بین والدین ومعلمین (مربیان) برقرار گشت ، این سؤال پیش می آید که بعد از این مرحله چه بایدکرد؟ وقتی افراد توانستند با یکدیگر بنحو احسن ارتباط برقرار نمایند ، روابط موجود بین آنها به درجات مختلفی خواهد رسید . دراثناى سال نیز همه این درجات و سطوح روابط می توانند بوسیله مربیان مهد کودکیها و معلمین آمادگیها ، البته

انجام دهند. بویژه اگر بجای تجویز کردن برقن گوش دادن تمرکز بیشتری نمایند. زیرا واقعیت اینستکه گاه حتی وقتیکه والدین در طلب کمک برمی آیند، قبلاً " پاسخ را می دانند، ولی در کاربرد آن مواجه با دشواری می باشند.

پس، طرفنظر از موقعیتهای ویژه‌ای که گاهی پیش می آید و مستلزم کمکهای حرفه‌ای‌تری است، آنچه مادران برای مقابله با دشواریها نیاز دارند، از طریق فراهم آوردن فرصت برای صحبت با مربی (معلم) حاصل می آید و این شانس است برای والدین تا راه حل‌های آزمایشی را به ارزیابی بگذارند و از صحت و سقم آنها درمورد خود و نیاز ویژه کودکانشان اطلاع



حاصل نمایند. زیرا چنانچه به مادران فرصتی داده شود تا مشکلات خود را با فردی علاقمند در میان گذاشته و بدون دغدغه خاطر در دل نمایند، بخصوص برای مادری که تحت فشار و اضطراب است، آسایش و راحتی بسیار زیادی

لطفاً ورق بزنید



ایجاد رابطه، حداقل مادر درمی یابد که معلم خواستار قرار دادن وی در جریان کارهای مدرسه و کودکان می باشد. روابط بیشتر و پیشرفته تر معمولاً از این مرحله به بعد آغاز می گردند.

یکی دیگر از سطوح ایجاد رابطه اینستکه معلم نقش فراهم آورنده اطلاعات را بعهده می گیرد و در واقع نقش حمایتی را دارد. در اینجا، وی رفتار کودک را برای مادر براساس تجارب وسیعش با کودکان مختلف، تفسیر می نماید. برای مثال اطلاعات ساده‌ای که مربی درخصوص پیشرفتهای کلامی کودک ۴ ساله‌ای به مادرش می دهد، ارزش این را دارد که اضطراب مادر را کاهش داده و جلوگیری از اطلاعات غلطی را که ممکنست از جاهای دیگری درباره کودکش کسب نماید، می گیرد.

وبالاخره راهی دیگر برای ایجاد رابطه بین مادر و مربی همانا نقش راهنما و مشاور بودن مربی (معلم) است. این نوع راهنمایی، البته به معنای این نیست که معلم دقیقاً " همه چیز را برای مادر دیکته نماید و طریقه انجام کار را بدوی بنمایاند، بلکه بیشتر بدین معنی است که درواقع مربی با مادر کار می کند و با پدید آوردن تحرک و رفتار آگاهانه در وی به او کمک می کند تا مشکلات احتمالی مختلف را درکودکش کشف نماید و نیز به او درخصوص چگونگی مقابله با این نوع مشکلات کمک می نماید. اعتقاد من اینستکه، معلمینی به سطح سوم از ایجاد رابطه می رسند که از آموزشهای ویژه‌ای برخوردار باشند. باوجود این، همه معلمین می توانند مهارتهای خود را در این سطح افزایش داده، و بدون هیچ دشواری از عهده آن برآمده و احتمالاً " نقش راهنمایی و مشاوره را برای کمک به والدین نیازمند بخوبی

نسبت به کودک خود دارد.

و اما یکی از جهات یک مشاوره خوب، داشتن صبر و شکیبایی است. البته واقعیتهای است که گویی جزء طبیعت انسانها است که خواستار دریافت نتایج فوری و پاسخ از جانب دیگران می باشند، ولی باید دانست که اغلب تغییرات حاصل، به زمان نیاز دارند. بسیاری از اوقات وقتی مادری پیشنهادها و توصیه های معلمی را به غفلت می سپارد و بدان عمل نمی کند معلم ممکنست ناامید و دلسرد گردد. گاه نیز

حاصل می آید. اجازه دادن به چنین مادری برای ابراز احساسات خود حتی ابراز احساس شرمندگی، یا گاهی عصبانیت و ناراحتی در خصوص رفتار کودکش، شیوه ای مثبت در یک موقعیت مشاوره ای است.

البته واقعیتهای است که معلمینی که دارای تجارب و سوابق تجربی وسیعی در خصوص کودکان مختلف می باشند، گاه می توانند عملکردی بهتر از مادر داشته باشند. انتقال این نوع اطلاعات از جانب معلم به مادر در



والدین به افراد حرفه ای و مشاوران خاصی از جانب معلم ارجاع داده می شوند که بازهم ممکنست والدین از توصیه های آنها سرباز زنند. باید دانست که پذیرش توصیه های مشاورین گاه برای والدین سهولت و فوریت صورت نمی گیرد. آنها نیاز به زمان برای تغییر عقاید خود و پذیرش عقاید دیگران دارند مثلاً "مکنست آنها ابتدا آمادگی لازم را برای پذیرش توصیه های دیگران در خصوص زیاده فعالی و یا بدخلفیهای کودکان رانداشته

صورتی مفید و موثر واقع می گردند که روشهای پیشنهادی معلم به مادر بصورتی واقع بینانه توصیه گردند تا مادر در رد و یا قبول آنها احساس آزادی کامل داشته باشد و احساس اجبار و تحمیل ننماید. البته این در صورتی میسر است که والدین چنین نگرشی را از جانب مربی (معلم) دریافت دارند که علی رغم دانستیهای وی در مورد کودکان، بازهم اطلاعات و دانسته های او (مادر) از اطلاعات مربی بیشتر است و یک مادر شناسایی بیشتری

مشکلات حاد را حل نمود و بهمین خاطر شایسته است که دست از تعصبانی این چنین برداریم که یک فرد می‌تواند، از عهده حل همه مشکلات برآید. با مسایل کودکان درمهد کودکان و با سطوح ابتدایی از چنان ماهیتی برخوردار نیستند که یک مربی از عهده مقابله با آنها برنیاید.

### خلاصه مطالب

برقراری یک رابطه خوب و صحیح بین مادر و معلم یا مربی ممکنست با مشکلاتی مواجه گردد معمولاً " در ایجاد یک چنین ارتباطی موانعی وجود دارند، ولی یک مربی یا معلم می‌تواند به شیوه‌های گوناگون و صبورانه در برقراری چنین ارتباطی کمک‌های ارزنده بنماید. برای انجام آن، ابتدا لازم است مشکلات مختلفی را که سد راه این نوع ارتباط بین معلم و مادر می‌گردند، از میان برداشت. یکی از مؤثرترین روشهایی که یک معلم می‌تواند انجام دهد پدید آوردن اعتماد و اطمینان در والدین است. به عبارت بهتر بتواند به آنها بفهماند که هدف وی رفاه و پیشرفت کودک بوده و تمام سعی خود را در تحقق این هدف بکاربندد و البته برای نیل به این مقصود به ارتباط خالصانه با مادر نیاز دارد. او می‌تواند با فراهم آوردن فرصتهای منظم جهت برقراری رابطه با والدین امکان درد دل کردن و صحبت را برای آنها بوجود آورد. او می‌تواند به محض ایجاد یک رابطه باز و صمیمانه بین خود و مادر... نقش یک دوست و مستمع را بخود گرفته و با گوش دادن به صحبت‌های مادر، ماهیت مشکل

و آنها را به غفلت بسپارند. اما باید دانست که دومین مشاوره دارای نتایج بهتری خواهد بود. زیرا حال، آمادگیها و زمینه های قبلی فراهم شده است.

بالاخره، امروزه دانسته است که تعهدات مادرانی که پیشنهادهای مشاور را در اولین وهله و بطور کامل پذیرا نمی‌شوند، بمراتب بیشتر از گذشته است و وجود چنین حالتی نایبستی تعجب آور و یا نادرست بنظر آید. زیرا چنانچه مادران بدون هیچ عکس العملی عقاید دیگران را پذیرا باشند، در واقع نتیجه مشاوره، شاید نتواند تحرک واقعی را در آنها پدید آورد. بهر حال باید دانست که فرصت و زمان برای تفکر بازنگری، و بررسی و ملاحظه موفقیتهای و راه حلهای مختلف و زمان برای تغییر عقاید و خورگرفتن به عقاید جدید از جمله عناصر اساسی و ارزنده یک راهنمایی و مشاوره خوب می‌باشند.

### حدومرز یک راهنمایی و مشاوره خوب

می‌دانیم که پاره‌ای رفتارها و مشکلات پیش رفته وجود دارند که خارج از قدرت و توانایی یک معلم می‌باشند. تجربه نشان می‌دهد که در چنین مواقعی طلب کمک از جانب فردی متخصص تر لازم می‌آید. اگر چنانچه موقعیت بسیار جدی بوده و یا دست یابی به پاسخی اصولی از جانب معلم و یا مربی مهد کودک ممکن نباشد، البته صلاح است که والدین را به افراد متخصص در آن زمینه و به منظور حل مشکل ارجاع داد. خوشبختانه افراد ما هر و برجسته‌ای در زمینه های مختلف وجود دارند که می‌توان با اعتماد به آنها



# صفحه‌های تربیتی

پدران و مادران محترم، معلمان عزیز

به منظور گردآوری سایل تربیتی جامعه ایرانی و جمع بندی آنها جهت تدوین روشهای تربیتی مناسب با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود، به این فکر افتادیم که با گنایش صفحه مخصوص: "صفحه‌های تربیتی کودکان و جوانان"، در هر شماره یکی از وقایع و واقعیهایی را که در جریان تعلیم و تربیت، موقعیتهای ویژه‌ای را ایجاد می‌کند، برای خوانندگان گرامی ترسیم نمائیم.

صفحه‌هایی که در این صفحه از نظر شما خواهد گذشت، رویدادهای واقعی هستند که ما آنها را از خاطرات اولیاء و مربیان محترم استخراج می‌کنیم. امیدواریم شما خواننده عزیز نیز در مقام یک مربی و یا صاحب‌نظری که به یقین به کوششهای آموزشی و پرورشی و سرنوشت نسلهای آینده بی تفاوت نمی‌باشید، در این تلاش جمعی با ما همکاری نمائید و خاطراتی را که در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و جوانان دارید و یا صفحه‌های جالبی را که در این خصوص ناظر بوده‌اید بر ایمان بنویسید.

فراموش نمی‌کنیم هر نظر و یا اتفاق تربیتی که جزو این صفحه‌ها مطرح می‌شود نخره‌ای است که پژوهشگران تربیتی را باری داده، طرح آن در تربیت نسلهای آینده تاثیر خواهد گذاشت. در انتظار خاطرات و نظریات شما هستیم.

## دگرگ در میان شعله‌ها آتش فقر سوخت

نماید. در یک چنین حالتی مربی مانند قایقرانی عمل می‌کند که قایق او در مسیر موافق موج وهمسو با باد پیش می‌رود. ولی در شرایطی که وضعیت و ارزشهای جامعه با هدفهای تربیتی مناسبتی ندارد معلم یا همرمبی دیگر در حقیقت قایق تعلیم و تربیت را در خلاف جهت موج پیش می‌برد و با باد مخالف مواجه است. در چنین حالتی کوششهای تربیتی وظیفه

خود نیز محصول جامعه است و فضای اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی موجود در محیط او را بار می‌آورد. در شرایط مساعد و مناسب نقش مربی در حقیقت به نظارت جریان پیشرفت طبیعی تربیت و شکوفائی استعدادها محدود می‌باشد و عمده ترین وظیفه او این است که از تاءثیر عوامل مخل در این جریان عادی جلوگیری

شرایط و امکانات جامعه زمینه‌کلی تعلیم و تربیت انسانها را به وجود می‌آورد. شکوفایی استعدادها و پرورش جسمی و فکری افراد بشر با توجه به وضعیت حاکم در محیط انجام می‌پذیرد و ارزشهای متداول و مقبول آن را جهت می‌بخشد. به عبارت ساده‌تر، انسان هم چنان که در زندگی اطرافیان تاءثیر می‌گذارد

می وزید و به نخر می رسید که این باد بیک زود رس زمستان باشد . دانش آموزان بارتنگ پریده از سرما و فقر ، و باقیافه مظلوم مرانگاه می کردند و به حرفهایم گوش می دادند . قامتهای نحیف آنها و لباسهای زندهای که برتن داشتند هرکسی را غمگین می ساخت . . . . درمیان آنان چشمان مظلوم دخترکی که چادری از جنس بُشور به خود پیچیده بود ، بیش از دیگران نظرم را جلب کرد ، فقر از سرو روی او می بارید ، دخترک مانند غنچهای بود که در اوان شکوفایی باد سرد فقر و تنگدستی براو وزیده باشد . او چشمانش را با نوعی ترس به قیافه معلم خود می دوخت و نگاهش نشان از استیصال داشت . . . .

آرروز از دانش آموزان درس

و مانند آن است که معلم عوامل مغل در شکوفایی استعدادها را نادیده بینگارد ، درحالی که برای پرورش انسانها کمر همت بسته است .

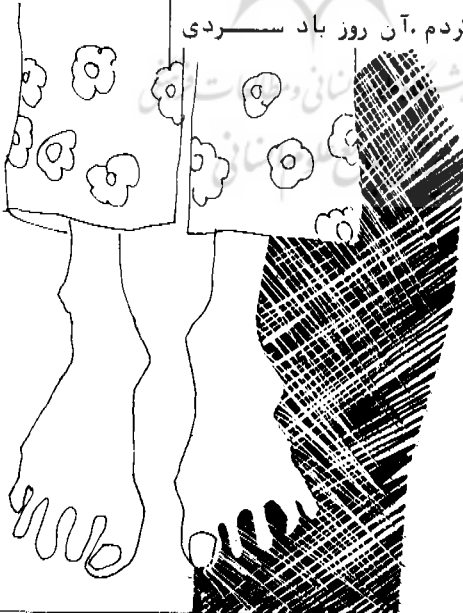
آنچه درنامه آقای علی رضا موحد ، معلم منطقه خشت گُمارج می خوانیم نمونه ای از مواجهه شرایط اقتصادی ، اجتماعی ناسامان با کوششهای تربیتی محسوب می شود . این معلم روستا خاطرهای از اولین سال تدریس خود را به هنگامی که در یکی از روستاهای منطقه یوانات اشتغال داشته است برای ما فرستاده و چنین تعریف می کند :

. . . . در یکی از روزهای پائیزی در کلاس اول مدرسه روستا که در آن دانش آموزان بسرو دختر در کنار هم درس می خوانند ، تدریس می کردم . آن روز باد سردی

دارد که مقاومت موج مخالف و باد نامناسب را درهم شکند تا همچنان به سوی مقصد معین که همان هدفهای تربیتی است پیش برود . مبارزه با موج نامساعد اجتماعی اقتصادی و باد مخالف فرهنگی جزو وظایف معلمی است که مسئولیت رهبری به سوی مقصد تربیتی را برعهده می گیرد .

با توجه به همین نکته است که مبارزه معلم با اوضاع و شرایط غیر طبیعی و نامساعد ، در حقیقت جزو وظایف معلمی او به شمار می آید . اگر یک نفر کارمند یا کاسب به منظور دفاع از حقوق شهروندی و کسب امکانات مناسب تحولات زندگی ، با نارسائیهای جامعه به مبارزه بر می خیزد مخالفت معلم با این نارسائیها علاوه بر جنبه مذکور این هدف را هم در بر دارد که عوامل مغل و موانع را از سر راه کوششهای تربیتی کنار بزند .

مبارزه معلم با شرایط نامناسب اقتصادی ، اجتماعی فرهنگی و سیاسی و نارسائیهای مربوط به آنها را باید کوششی در جهت تکمیل تلاشهای آموزشی و آینه ساز آنان تلقی کرد . بی تفاوتی در برابر هر نوع نارسائی موثر در جریان تعلیم و تربیت به مثابه بی اعتنایی به مسئولیت و رسالت معلمی می باشد



◀ بقیه از صفحه قبل

می پرسیدم، از دخترک نیبزی پرششهایی کردم، با لیخنند کودکانه و حالتی پرمهر به پرششها پاسخ داد، هنوز ساعت درس به پایان نرسیده بود و سکوت در راهروی مدرسه حکمفرما بود ناگهان صدای زنی به گوش رسید به سوی درکلاس رفتم، معلوم شد مادر همان دخترک است. می گفت چند تا دختر دارد و این یکی را به چوپانی گوسفندان دیگران گمارده است تا کمکی به درآمد خانواده باشد و بتوانند نان بخورند و نمیری پیدا کنند.

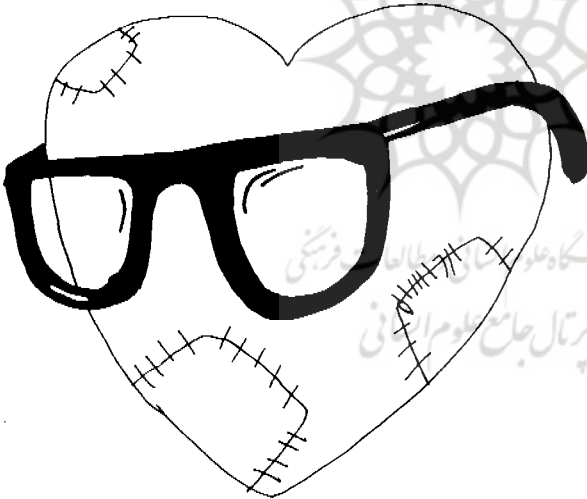
مادر دخترک از من خواست تا اجازه دهم که او سرکار گوسفند چرانی برود زیرا به طوری که تعریف می کرد، یکی از گوسفند دارها اعتراض کرده بود که از دوروز پیش گوسفندهای او را به چراگاه نبرده اند. از دخترک خواستم همراه مادر برود و سرکار خود حاضر باشد. او خنده معصومانه ای کرد و همشاگردیهایش دور شد.

نزدیکهای ظهر هیاهویی از بیرون محوطه مدرسه به گوش رسید، چند نفری سراسیمه می دویدند، هلهلهای بود و در میان آن ضجه مادری فضا را می شکافت. چند نفری از دانش آموزان به بیرون شتافتند.

آتش می سوزد، بلکه ارزش علم و دانش اندوزی است که در میان شعله های فقر خاکستر می شود در این نامه می خوانیم که دبیری پس از چهل سال خدمت معلمی در حالی که در دوران بازنشستگی نیز برای گذران زندگی به تدریس اشتغال دارد، به سبب کفش و لباس کهنه از طرف بعضی از دانش آموزان ناآگاه مدرسه مورد تمسخر قرار می گیرد و مدیر مدرسه به فکر می افتد: "... از همکاران پول جمع کند و به بهانه پایان چهلمین سال خدمت دبیری یک جفت کفش نو به این دبیر

من نیز جویای خبر شدم، معلوم شد دخترک به هنگام گوسفند چرانی، برای اینکه از سوز سرما در امان باشد به فکر روشن کردن آتش می افتد و شعله های آتش به لباس او می گیرد و زبانه می کشد. دخترک در میان شعله ها می سوزد و ساعتی بعد جسد سوخته او را در کنار گوسفندان پیدا می کنند.

بعد از ظهر همان روز همراه با همکلاسیهایش دور مزار او حلقه زدیم. خاطره لیخنند معصوم و مهربانش خاک مرطوب قبر تازه را طراوت می بخشید.



هدیه نماید."

آیا این معنویت یعنی تمایز زندگی انسان نیست که در شعله های فقر جامعه می سوزد و نابود می شود!؟

● دکتر احمد بیانی

در همین زمینه فقر و تاه تیر آن در امر تحصیل و تدریس، نامه دیگری داریم که آن را آقای استوار صابری از شهرستان رشت ارسال داشته است. این بار دخترک دانش آموز نیست که در دود و



سکون کامل برخوردار باشد و این کار با تنظیم  
بخشنامه ها امکان پذیر نیست بلکه وزارت  
آموزش و پرورش وظیفه دارد عوامل تعادلی معلم  
را فراهم آورد و الا بزرگترین خیانتی که صورت  
می گیرد اینست که معلم نامتعادل را بسرکلاس  
بفرستیم .

ناگفته نماند که پدران و مادران معلمان خانه  
هستند، آنان نیز اگر از آرامش و تعادل کامل  
برخوردار نباشند در تعلیم و تربیت فرزندانشان  
خود ناموفق بوده و راه فساد و تباهی را بروی  
آنان می گشایند. شاهدین نامتعادلی ها  
بررسی پرونده هائی است که در کمیته هاتشکیل  
شده. همه حاکی از اینست که جوانان مخصوصاً  
دختران طاقت عصبانیت ها و تندى های  
پدران و مادران رانداشته در اولین فرصت از خانه  
و کاشانه فرار اختیار مینمایند .

در پایان متذکر می شویم که در این روزها  
سخن از تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش  
است، بدیهی است اینکار خود برای آنانکه سوز  
و عشق تعلیم و تربیت دارند آفاق امیدوار کننده  
را عرضه می دارد ولی باید باین نکته توجه  
داشت که اگر عالیترین پروژه و طرحی برای  
آموزش و پرورش ریخته شود، بناچار آن طرح  
باید توسط معلمان پیاده شود و معلمی که فاقد  
آرامش و تعادل روحی باشد هرگز نخواهد  
توانست آن طرح را پیاده سازد. پس مسئولان  
آموزش و پرورش همانطور که از نظر برنامه و طرح  
تلاش می کنند باید از نظر نیروی انسانی نیز  
تلاش کرده طرحی بریزند که همه عوامل تشویب  
و کوفتگی و خستگی و عدم تعادل معلم برطرف  
گردد و معلم دلسوز و علاقمند با تعادل جسمی  
و روحی برای تربیت کردن، سراغ دانش آموزان  
برود .  
مجید رشید پور

باشد باید از قضاوت کردن خودداری نمایسد  
همینطور هر چیزی که آرامش و سکون او را بهم  
می زند مثل گرسنگی و تشنگی و بی خوابی باید  
از پرداختن بقضاوت خودداری نماید چه بر اثر  
نامتعادل بودن قاضی حقی از کسی ضایع گردد .  
در کتاب سفینه البحار در ماده کسل از امام  
جعفر صادق علیه السلام روایتی نقل شده  
است :

إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْهِ الصَّجْرُ وَالْكَسَلُ فَإِنَّكَ إِنْ  
صَجَرْتَ لَمْ تُصِبْ عَلَى حَقٍّ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ  
حَقًّا

از دو خصلت دوری گزین اول از اندوه و ملال  
دوم از سستی و کاهلی، زیرا اگر اندوهگین باشی  
برحق شکیا نتوانی بود و اگر سستی و کاهلی  
پیشه سازی نتوانی حقی را اداء کنی .

#### رسالت سنگین معلم

انسان موجود پیچیده و ظریفی است و بر اساس  
همین پیچیدگی ها از حساسیت خاصی برخوردار  
است. بدیهی است ارتباط با شاگرد و دانش آموز  
و ایجاد دگرگونیهای تربیتی در او کار دشواری  
بوده شدیدا " نیازمند شکیبائی و آرامش است .  
روی این اصل اولین شرط تربیت کردن و مربی  
بودن برخوردارى کامل از تعادل روحی و جسمی  
است و متاسفانه در شرائط خاصى زندگى  
اجتماعى لامحاله از تعادل و آرامش معلم کمتر  
نام و نشانی بچشم می خورد و باز بدیهی است  
که کودکان امروز مدرسه سرمایه های اصیل فردای  
این مملکت می باشند لذا از هم اکنون  
فکری و طرحی باید ریخت که معلم از آرامش و



موفقیت مربی تا حد زیادی درگرو استقلال عملی است که دارد، ولی استقلال عمل مربی وقتی موجه و مفید است که به کمک مطالعه و تحقیق مداوم و بر اثر شرکت نمودن و بهره مند شدن از دوره های کارآموزی بریار و ضمن تماس با افراد با تجربه به حد خود کفائی نسبی رسیده باشد، بطوری که بتواند در هر موقعیت تربیتی خاص برآورد و وضعیت کرده با در نظر گرفتن شرایط و باروشن بینی کامل تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

تصریح هدفهای آموزش و پرورش به صورتی که گذشت، گرچه لازم و حائز اهمیت فسران است، برای اخذ تصمیم در موقعیتهای مختلفی که ممکن است پیش آید، کافی نیست. هدفها مقاصد را مشخص می سازد و عزیمت به سوی هر مقصد برای آنکه متضمن وصول بدان باشد مستلزم طرح و نقشه ایست که ناگزیر باید با توجه به مبداء حرکت ترسیم شود. مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیتهاش و نیز از ضرورتهاش که حیانتش همواره تحت تاءثیر آنهاست، بحث می کند.

مبانی آموزش و پرورش را می توان به طور کلی به دودسته تقسیم کرد: مبانی علمی و مبانی فلسفی. مبانی علمی آموزش و پرورش با توجه به جنبه های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می شود. مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدفها و غایات تربیت افراد استنتاج می شود.

رابطه تعلیم و تربیت با هریک از زمینه های زیست شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و فلسفه روشن است و نیازی به توضیح ندارد. پستالوزی ۱ در "تبعات خود درباره سیر

# مبانی تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت بر چه اساسی باید مبتنی باشد؟ و چگونه می توان اقدامات مربی را حین مواجهه با موقعیتهای مختلف تربیتی توجیه کرد؟



طبیعت در رشد نوع انسان" ، انسان را به عنوان موجودی حیوانی ، موجودی اجتماعی و به عنوان شخصی آزاد در نظر می گیرند و می نویسند: " به عنوان محصول طبیعت ، احساس می کنم که آزادم آنچه را برایم خوشایند است انجام دهم و حق دارم آنچه برای من سودمند است به جا آورم ، به عنوان محصول اجتماع خود را محکوم و وابسته به روابط و قراردادهائی احساس می کنم که وظایف خاصی را پیش پایم می گذارند ، به عنوان نتیجه نهاد " من " خود ، خود را مستقل از خودخواهی وجود حیوانی خویش و آزاد از قیود ناشی از روابط اجتماعی خود و در عین حال دارای این حق و این وظیفه احساس می کنم که به آنچه موجب شرافت من است ، آنچه برای همنوعان من سودمند و برآورنده است ، اقدام کنم " . سپس اضافه می کند که: " پس ، من در وجود خود یک حقیقت حیوانی دارم ، یعنی این خصوصیت که همه چیز این جهان را از دیدگاه یک حیوان که هستیش فقط برای خودش است ، بنگرم . یک حقیقت اجتماعی دارم ، یعنی این خاصه که همه چیز این جهان را از منظر موجودی که با یک قرار داد با همنوعانش پیوستگی دارد ، بنگرم . یک حقیقت اخلاقی دارم ، یعنی این خاصه که تمام چیزهای این جهان را مستقل از نیازهای حیوانی و روابط اجتماعی خویش و تنها از نظر آنچه به شرافت و علو ذاتم کمک تواند کرد بنگرم " . و نتیجه می گیرد: " وقتی از آنچه وظیفه دارم قاعده‌های برای آنچه خواهان آنم بسازم ، گامی در جهت کمال خویش برداشته‌ام ۲ " .

آنچه روشن نیست و باید مشخص شود ارتباط داده های مختلف مربوط به این زمینه ها و

ترتیب اولویت آنهاست ، تعلیم و تربیت طی قرون متمادی تنها بر ملاحظات فلسفی و اخلاقی مبتنی بوده و قلمرو نظریه پردازان بشمار می آمده است . پیشرفت دانش بشری بویژه در زمینه های زیست شناسی ، جامعه شناسی و روانشناسی درصد سال اخیر سبب شده است که روز بروز بر ناهنجاری یافته‌های علمی بر جریان تعلیم و تربیت افزوده شود . معذک ، هرچه تسلط علم بر قلمرو تعلیم و تربیت بیشتر می شود به همان نسبت هم این نکته روشنتر می گردد که علم و دست آوردهای فنی آن نه تنها کافی نیست ، بلکه اساسی ترین عامل نیز بشمار نمی آید . به عبارت دیگر ، ملاحظات اخلاقی و فلسفی ناگزیر باید همواره نقش اصلی را در تعلیم و تربیت بعهده داشته باشد . اقدامات تربیتی در درجه اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات ، نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک ، بلکه فقط در صلاحیت فلسفه می باشد . بعلاوه ، فلسفه است که باید همه داده ها را بهم مربوط ساخته این مجموعه را در جهت نیل به هدفها هم آهنگ کند و وحدت لازم را در آنها بوجود آورد . بر علم است که ماده مورد عمل را از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی تعریف نماید و شرایط اجتماعی بی را که قرار است مورد تربیت با آن سازگار شود توصیف کند . به عبارت دیگر ، علم باید در عین حال جدول داده ها و فهرست ممکنات را ترسیم کند . فلسفه تعلیم و تربیت با استنتاج هدف غائی ، موضع هر عاملی را مشخص می کند ، پیوندها را برقرار می سازد و تمامیت موضوع را آشکار ساخته و به کوششها جان تازه می دهد .

لطفاً " ورق بزنید

## تربیت طبیعی

زیست شناسی نخستین دانشی است که آموزش و پرورش با آن پیوند آشکار دارد. تربیت آدمی بدون در نظر گرفتن ساختمان و شکل خاص جسم وی، خصوصیات وظائف الاعضائی، رشد تکوینی و تنوع شخصیت وی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین زیست شناسی عمومی و خصوصی درباره وی مانند هر موجود زنده دیگری صادق است. اگر تربیت را مجموعه اعمالی بدانیم که روی موجود زنده اعمال میشود تا او را در رسیدن به غایتی که در سرنوشتش مقدر است یاری کند فرض اینکه این غایت به نحوی در طبیعت مورد تربیت مضبوط باشد و تصور اینکه هدف اقدامات تربیتی ظهور و تحقق آن باشد، منطقی بنظر می رسد. در چنین صورتی تربیت سعی خواهد کرد خود را بر قوانین طبیعت منطبق سازد و از مخالفت با این قوانین بپرهیزد.

در جریان تاریخ تعلیم و تربیت، فکر تربیت منطبق با طبیعت بشر، به صورت مخالفت با تربیت فوق طبیعی ظاهر شده است. در عصر ما هم پیچیدگی ساختگی زندگی اجتماعی بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی، زیاده روی در تفکرگرائی علمی و فلسفی و نیز مبالغه در ماشینی کردن کسب و کار، قالبی شدن شیوه های مختلف زندگی فشار فوق العاده تشکیلات اداری و سازمانهای سیاسی، احساس خفقانی چندان شدید ایجاد کرده است که فرد جز با پناه بردن به دامن پذیرا و مهربان و بی تکلف طبیعت از چنگ آن خلاص نتواند شد.

تربیت طبیعی معانی متعدد و نظریه های مربوط بدان، اشکال متفاوت دارد:

الف- تربیت طبیعی می تواند مطلقاً " منفی باشد و نسبت به نیکی طبیعت اعتماد کامل نشان دهد، درصدد شکوفائی همه تمایلات اعم از فکری و اجتماعی و هنری باشد و دانسته از هرگونه اجبار و حتی تلقینی روی وجدان کودک بپرهیزد، و درین راه به جلوگیری از هر نوعی که برای جریان خودبخودی نشو و نمای طبیعی کودک مزاحمت ایجاد نماید، اکتفا کند. تصور روسو از تربیت چنین بود، لذا می نویسد: " اگر آدمی طبیعتاً " خوبست، مادام که چیزی از خارج وی را به فساد نکشاند است، همچنان خوب باقی می ماند... پس راه ورود را بر معایب ببندید، در نتیجه قلب انسان برای همیشه پاک و صاف خواهد ماند. تعلیم و تربیت منفی به کسی فضائل اخلاقی نمی دهد، ولی از معایب و معاسد جلوگیری می کند، حقیقت نمی آموزد، اما از اشتباه حفظ می کند... "

اگر می توانستید هیچ کاری نکنید و نگذارید هیچ کاری صورت گیرد، اگر می توانستید شاگردان را تندرست و نیرومند به دوازده سالگی برسانید، بدون اینکه بتواند دست راست و چپ خود را از یکدیگر تمیز بدهد، به محض اینکه نخستین درسهای شما را شنید چشمان فهم و ادراک او برای استماع منطق و استدلال باز می شد او که هیچگونه پیشداوری و هیچگونه عادت بی داشت... در محضر شما به عاقلترین مردم تبدیل می شد، و شما با شروع کار خود به صورت کسی که هیچ اقدامی نمی کند، در تعلیم و تربیت اعجاز می کردید. ۳"

سوالی که در اینجا مطرح می شود اینست که آیا می توان چنین رفتاری را تربیت نامید؟

ب - در معنایی محدودتر، تربیت طبیعی تربیتی است که فقط هدفهای تربیتی بی را که در

طبیعت موجود ثبت و مقدر است ، می‌پذیرد وهمه غوامض زندگی اجتماعی و وجوه ساختگی و جنبه‌های دروغین آنرا مردود می‌شمارد . روی اهمیت تربیت بدنی و تفریحات سالم مربوط بدان ناءکید می‌ورزد و کسب آمادگی برای کار و حرفه را که در عین حال احتیاج به فعالیت و سائقه صیانت ذات را ارضاء می‌کند با تربیت بدنی پیوند می‌دهد .

ج - تربیت طبیعی وقتی پیروی گام‌بگام از رشد موجود زنده را چون قانون‌اساسی وجود وی لازم‌الاتباع بداند و از هرگونه پرورش کورکورانه و تحمیلی بپرهیزد ، در معنای وسیع خود بکار رفته‌است . در اینصورت ، تربیت نه تنها طبیعت را به خودش واگذار نمی‌کند ، بلکه بعکس ، سعی دارد موجود زنده را در محدوده قوانین حاکم بر تحولات طبیعتش نگهدارد .

بنابراین ، تربیت طبیعی به قبول این اصل می‌رسد که شکوفائی استعدادهای آدمی بانوسل به یافته‌های علوم مثبته نظیر زیست‌شناسی جامعه‌شناسی ، و روانشناسی هدایت و تسهیل می‌شود . در چنین حالتی تربیت طبیعی عبارتست از تمایل به بدل ساختن طبیعت‌غریزی و بی‌شعور به طبیعتی آگاه‌تر و هشیارتر ، و بدین طریق تربیت طبیعی به اصلی که می‌گوید " تنها با پیروی از قوانین طبیعت می‌توان بر طبیعت فرمانروائی کرد " ، معنقد و وفادار می‌ماند .

### نقد مبنای تربیت طبیعی

دو اندیشه پربار را مدیون نظریه پردازان طرفدار تربیت طبیعی می‌باشیم : یکی فکسر مطابقت دادن تربیت با پیشرفت رشد جسمی و مغزی موجود ، و دیگری فکر استفاده از همه یافته‌های علوم مثبته برای دست یافتن برانطباق

مذکور ، ولی از جهات دیگر در مفهوم تربیت طبیعی نقاط مبهمی وجود دارد که داوری درباره آنرا دشوار می‌سازد . مثلا " آدمی دارای طبیعتی مادی و زیستی ، طبیعتی اجتماعی و طبیعتی روانی است ، سؤال اینست که ضرورت‌های مربوط به کدامیک از این طبایع باید مبنای تربیت طبیعی قرارگیرد . آیا قرار است که به همه غرائز و همه کششهای ذاتی اجازه دهیم که آزادانه جریان یابند یا شناخت علمی قوانین مربوط به تحول طبیعی آدمی را وسیله تسهیل تحول او با حفظ آن از انحرافات قرار خواهیم داد . از طرف دیگر تربیت طبیعی نمی‌تواند این نکته را از نظر دور بدارد که سازگاری با اجتماع مستلزم پس زدن یا لافل بنظم در آوردن قدرتمندترین تمایلات طبیعی است . بنابراین لافل باید چنین نتیجه گرفت که رشد طبیعی سطوح و درجاتی دارد و اگر " طبیعت " همه آنها را شامل است ، موجود زنده نمی‌تواند به مدارج عالی آن نائل آید مگر بدین شرط که مدارج پائین را پشت سر بگذارد یا بگونه‌ای آنها را فدا کند . مثلا " چنانکه می‌دانیم ، غرض اصلی از سازمان یافتن مردم در گروه‌های اجتماعی



باشد. درست برعکس، تربیت باید موجود را چنانکه هست در اختیار بگیرد و او را به مقصدی که در طبیعتش پیش بینی و مقدر شده است برساند. بدین منظور، تربیت باید از طبیعت و قوانین آن پیروی کند، توسعه آنرا تأمین نماید، آنرا بصورت ماده اولیه مورد استفاده قرار دهد، آنرا بصورت وسیله‌ای که بیاری آن به هدفهای تربیتی انسان توان رسید درآورد و همزمان باین، از آن ببرد، آنرا اصلاح نماید آنرا بارور سازد، آنرا پیوسته رام کند و بطور خلاصه با آن معارضه نماید.

بعلاوه این طبیعت هرچه باشد، چه بخواهیم از آن تبعیت کنیم و چه بخواهیم برآن غلبه نمائیم، در هر صورت باید آنرا بشناسیم، بدین معنی است که زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی همه علوم تخصصی بی که علم تربیت ناگزیر از آنها استمداد می‌کند، جزء بیانی لازم عمل تربیتی محسوب می‌شوند.



رها شدن انسان از چنگ ضرورت‌های طبیعی و کاستن از میزان فشار این ضرورت‌هاست تا با خلاص شدن از قید و بند زندگی طبیعی بخود آید و به تحقق سرنوشت خاص اجتماعی خویش بپردازد. به همین دلیل تربیت هرگاه طبیعی کامل باقی بماند، بدشواری می‌تواند اجتماعی باشد.

علاوه بر تناقض فوق، بین طبیعت و انسانیت یعنی صفت خاص انسانی وابسته به موجود مورد تربیت نیز تناقض وجود دارد. زیرا تعالی بسوی صفات انسانی، مستلزم ورود به حالات وجدانی یا بقول فلاسفه مستلزم شرکت در عالم ارزشهای روحانی است که روحانیت خود مدیون برتر رفتن از عالم طبیعت و درمقابل آن قرار گرفتن میباشد. بدین ترتیب، تربیت اگر کاملاً "طبیعی" باشد تربیت نیست و اگر تربیت واقعی است نمی‌تواند کاملاً "طبیعی" باشد. با اینهمه آنچه باقی می‌مانند اینست که تربیت نمی‌تواند منظمًا و بکلی ضد طبیعت باشد. ممکن است در هر نوع تربیتی زهد و ریاضت و ترک دنیا مقامی داشته باشد، ولی تربیت نمی‌تواند بتمامی مبارزه علیه طبیعت

و معلمینسی از عهده برقراری چنین رابطه دوستانه و مؤثر می‌آیند که دارای نگرشی پذیرا و مثبت بوده و شنونده‌ای صادق و مسرور اعتماد باشند و سرانجام از قلبی پر مهر و عضویت برخوردار باشند.

دکتر فرخنده مفیدی

را مورد ارزیابی قرار داده و راههای مختلفی را پیش روی او بگذارد.

در این موقعیت او همچنین می‌تواند مسأله را در انتخاب بهترین روش مناسبترین شیوه آزاد بگذارد. در پایان لازم به ذکر است، تنها مریبان